

هرگز گمان مبر

سرودهء نغزِ زمانِ الدینِ زمره،

ای صاحب نظر

هرگز گمان مبر

کاین نوکرانِ شوکت و شأن و جلال و زر

یک روز یا شبی،

بندند میانِ شان،

بهرِ تداوی همه دردهای سر به سر

کز خانه تا به کوچه و از ده تا به شهر

گسترده چادرش،

طاعونوار بر سر این نسل در به در.

اینان که در بهای هزاران شهید ناب

امروز نشستند،

آسوده و به تاب،

در خانه های امن و هوادار و بیخطر،

آیا مطلع اند؟

از حال بیوه ها و یتیمهای در به در!

هرگز طمع مبر،

چیدن تو میوه یی

زین بیدهای گرمی و بی فیض و بی ثمر

چیدن تو میوه یی،

هرگز طمع مبر.

تولیدِ پشم کم شده امروز در وطن،

هرسو که بنگری،

بینی به چشمِ سر،

ریشهای گرد و پهن،
یا مثل کوزه یی،
یا چرک و جر و بر،
یا چیزک دگر، که رسیده است تا کمر.

امروز در وطن،
کم نیست حيله گر
ای وای به این هنر،
ای وای به این هنر.
اینان که نانهای مزه دار و چرب را،
در گردباد تیره ریش و بروت خویش،
در غار هولناک دهان تيله میکنند،
از بهر کسب آن،
روز دهها بار،
به اشکال رنگ رنگ،
دهها حيله میکنند.

اینان که خویش را،
شمارند نخبه گان
یک لقمهء حلال نیابی به نان شان،
یک خُلق آدمی نبینی به شأن شان.

با این همه مگر،
این پایه های دین،
هرنوع کار خویش،
با نام ذات پاک خدا میکنند شروع،
ای وای به این قیامتیان،
وای به این گروه،
ای وای به این گروه.

11.07.2009